

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۷

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۱- شماره ۸۲- زمستان ۱۴۰۳- صص: ۳۱۱-۳۲۶

تحلیل تطبیقی مفاهیم عشق و صلح در مثنوی مولانا و آثار روزنبرگ

مریم بابایی^۱

رضا حیدری نوری^۲

محمدتقی قندی^۳

چکیده

امنیت، آرامش و صلح از دیرباز جزو نخستین نیازهای بشر برای حفظ بقا بوده است. به همین دلیل از دیرباز اندیشمندان مؤلف‌های بسیاری را برای رسیدن به صلح معرفی کرده‌اند و ادیبان نیز در آثار خود به آن توجه کرده‌اند. مولانا شاعر و عارف قرن هفتم در اثر خود، مثنوی شریف، به صلح پرداخته است و بر عشق به عنوان راهکاری برای رسیدن به امنیت و آرامش تأکید کرده است. بیش از ۷ قرن بعد از او در غرب، روانشناسی به نام مارشال روزنبرگ در رویکردی به نام ارتباط بدون خشونت، از لوازم رسیدن به دنیای فارغ از خشونت را، عشق عنوان می‌کند. مولانا و روزنبرگ، به عشق به عنوان مهم‌ترین مؤلفه برای رسیدن به صلح توجه کرده‌اند. هر دو، راه رسیدن به صلح بیرون را ابتدا، رسیدن به صلح درونی دانسته‌اند و هر دو متفق‌القول‌اند که برای رسیدن به صلح، لازم است عشق وارد زندگی انسان شود. این مقاله پژوهشی به شیوه توصیفی-تحلیلی؛ به بررسی تطبیقی جایگاه عشق در رسیدن به صلح نزد این دو اندیشمند می‌پردازد، با این هدف که نشان دهد طبق نظریات این دو، عشق چگونه با تأثیراتی که بر روان و عملکرد فرد می‌گذارد، خواهد توانست صلح را برای انسان و جهان پیرامونش به ارمغان آورد.

کلیدواژه‌ها: عشق، صلح، مولانا، روزنبرگ، رویکرد ارتباط بدون خشونت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک
تاسا جامع علوم انسانی

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. نویسنده مسئول:

heydarinoori@yahoo.com

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

۱- پیشگفتار

۱-۱- بیان مسأله

نحوه رفتار و تعامل بین افراد و ملت‌ها، جامعه را به سمت صلح یا جنگ می‌کشاند. همچنان که انتقام و خشونت نتیجه کینه و دشمنی و رنج و محنت است، صلح نعمتی الهی و از حقوق انسانی است. با این حال منافع‌طلبان حتی به بهانه برقراری صلح، دست به خشونت و ترویج آن می‌زنند که نشان از تعاریف و برداشت‌های متفاوت از صلح و اهداف رسیدن به آن دارد.

امروزه، هرچند توسعه و گسترش وسایل ارتباط جمعی، مردم سراسر جهان را به هم نزدیک کرده است، اما این نزدیکی می‌تواند اصطکاک بیشتری بین مردم ایجاد کند اگر که، راه تعامل با فرهنگ و ادیان دیگری را نیاموزند. در این صورت، این تجدد و پیشرفت محصولی جز ویرانی و جنگ به ارمغان نخواهد داشت. (شمشیری و همکاران، ۱۳۹۳) در شرایط کنونی که دنیا به دهکده جهانی تبدیل می‌شود، این نزدیکی در عین حال می‌تواند تنش‌ها و تقابل دینی را بیشتر از پیش کند و اختلاف آرا و ادیان منجر به تقابل و جنگ با یکدیگر شود، چنان که هست.

تاریخ بشر مملو از خشونت و جنگ بوده است و همواره انسان‌ها، نیازمند راه‌حلی برای کسب امنیت و آرامش بوده‌اند. هم از این رو، ادیان مختلف و اندیشمندان در طول قرن‌ها، راه‌حلی برای صلح و آشتی ارائه کرده‌اند. عرفان اسلامی نیز که در بنبوحه جنگ‌های خانمان‌سوز نضج گرفته است، در پی ارائه راه‌حلی برای بشر بوده است. جنگ‌ها به مرگ دیگری ختم می‌شود و هرچه فرد از خود بیگانه‌تر باشد، ترحم کمتری به دیگری احساس خواهد کرد، پس توجه به عشق، در عرفان اسلامی، رخ می‌نماید تا جای خالی انسانیت و معنا را در زندگی بشر ترسیم کند. مولانا، از عارفان بزرگی است که به موضوع صلح توجه ویژه‌ای دارد و راه‌های متنوعی را برای رسیدن به آرامش و صلح مطرح می‌کند. از مهمترین آن‌ها عشق است که از دوستی و محبت فرد به خود آغاز و به محبت و عشق به دیگران و در نهایت معشوق الهی تسری می‌یابد. ۷ قرن بعد از او، روانشناس غربی دکتر مارشال روزنبرگ راه رسیدن به صلح در جهان را، در صلح با خود می‌یابد و لازمه صلح با خود را عشق می‌بیند، عشقی که تعالی بخش باشد از درون انسان به جهان پیرامون او تسری می‌یابد.

۱-۲-هدف تحقیق

با وجود جنگ‌ها و ناامنی‌های بشر امروزی، تحلیل تطبیقی دو دیدگاه که یکی برآمده از عرفان اسلامی است و دیگر، رویکردی معاصر و از دنیای غرب که به دنبال خشونت‌گریزی و صلح و آشتی بین ملت‌هاست، می‌تواند به دریافتی نو از عشق برای رسیدن به صلح منجر شود. بازخوانی مثنوی و تحلیل جدیدترین رویکردهای صلح‌طلبانه اندیشمندان غربی، خود پیوندی از خشونت‌گریزی و صلح-طلبی دربرخواهد داشت. در این پژوهش نشان داده می‌شود که تعریف و ویژگی‌های عشق در مثنوی چیست و رویکرد ارتباط بدون خشونت چگونه هم‌راستا با این اندیشه عظیم پیش می‌رود. در نهایت، اهمیت وجود عشق در زندگی بشر و هدف والایی که عشق در حیات بشر به ارمغان می‌آورد، نشان داده می‌شود و تأثیرات آن در رسیدن به صلح درون و بیرون و صلح کل نشان داده می‌شود.

۱-۳-روش تحقیق

مقاله پژوهشی پیش رو، مطالعه کتابخانه‌ای است. البته به لحاظ ماهیت و روش، در شمار تحقیقات توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد، زیرا پژوهشگر ضمن ارائه آنچه هست، به تطبیق، تشریح و تبیین دلایل نیز می‌پردازد.

۱-۴-پیشینه پژوهش

جستجو در منابع موجود نشان می‌دهد که پژوهشگران یا فقط به مقوله عشق در اشعار مولانا پرداخته‌اند و یا به مقوله صلح و هرگز به عشق در مثنوی به عنوان راهکاری برای رسیدن به صلح در تطبیق با رویکردی معاصر؛ یعنی رویکرد «ارتباط بدون خشونت» روزنبرگ نپرداخته‌اند. چنانکه؛ شیرین بیانی (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «عشق از دیدگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی» به مفهوم عشق در دیوان شمس پرداخته‌است و نتیجه می‌گیرد که مولانا عشق را خمیرمایه همه پیشرفت‌ها و بزرگواری‌ها می‌داند. عباس زاده، خداویردی و طاهرلو، هانیه (۱۳۹۲) نیز در مقاله خود با عنوان «تجلی عشق در اشعار مولانا» صرفاً به بررسی عشق در آثار مولانا پرداخته‌اند و نتیجه می‌گیرند، عشقی که مولانا از آن صحبت می‌کند، عشق حقیقی و راستین است و یا درباره صلح، بازرگان، محمدنوبید (۱۳۸۹) در مقاله خود به نام «مولانا و جهان صلح یک‌رنگ» نشان می‌دهد که مولانا در طول زندگی فردی خود، بی‌آزار بوده‌است و در سروده‌هایش بر صلح و دوستی تأکید می‌کند. تمیزال، علی (۱۳۹۹) در مقاله «صلح و دوستی از دیدگاه مولانا» نتیجه می‌گیرد مولانا در آثار خود، انسان‌ها را به صلح و دوستی و آشتی دعوت می‌کند. هیچ‌یک از مقالات پژوهشی موجود، به تأثیر و کاربرد عشق برای

رسیدن به صلح اشاره نکرده‌اند، و به تطبیق آن با رویکرد روانشناس معاصر روزنبرگ و رویکرد به دور از خشونت او پرداخته‌اند.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- مولانا

مولانا جلال الدین بلخی، به‌راستی و درستی یکی از شگفتی‌های تبار انسانی (شفیعی کدکنی ۱۳۸۷: ۱۵۲) است که در بلخ متولد و پس از قریب هفتاد سال زندگی در قونیه درگذشت. مولانا در دوره سلطان محمد خوارزمشاه به دنیا آمد. کودکی او همزمان با جنگ‌های خوارزمشاهیان و غوریان بود. بهاء‌الدین پدر مولوی، در منطقه بلخ که از اندیشه‌های حکیم ترمذ و شیخ احمد غزالی متأثر بود، با عقاید حکومت وقت معارضه پیدا کرد که نتیجه آن مهاجرت از بلخ بود. «پس از این مهاجرت، پدر مولانا به دنبال مکانی بود که بتواند به‌راحتی عقایدش را ابراز کند. آن زمان، ساحت دینی آسیای صغیر مکان مناسبی بود. در آن ایام در هر شهر و روستایی، خانقاهی برپا بود و در دربار سلجوقی روم، تصوف جای پای محکمی پیدا کرده بود و ثمری شیرین بر ذائقه‌ها برجای گذاشته بود و آمدن پدر به این مکان در رشد و نمو فرزند و مریدان او، بسیار مؤثر بود.» (عطاری کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۲۲)

مولانا جلال‌الدین در نوجوانی، سختی مهاجرت را تجربه کرد و در شرایطی زیست که صوفیه و فرقه‌های گوناگون از جمله حنفی‌ها، معتزله و اشاعره با یکدیگر در مشاجره و ادیان مختلف چون مسیحیت و اسلام در منازعه بودند و جامعه شاهد انحرافات و تشویش‌آذنان عامه مردم بود. او به یمن آشنایی با شمس، متحول شد و پس از این تحول آثار جاودانه‌ای از خود به‌جا گذاشت از جمله مثنوی؛ اوطی ده سال، مثنوی شریف را در ۲۶ هزار بیت و در شش دفتر سرود. مثنوی او بر محور عشق و در جست‌وجوی صلح کل است، صلحی که از درون انسان به صلح در بیرون تسری می‌یابد. شش قرن بعد و در سرزمینی دیگر، اندیشمندی از غرب متأثر از مولانا، اندیشه‌های صلح‌طلبانه او را از سر می‌گیرد.

۲-۲- مارشال روزنبرگ

مارشال روزنبرگ، دکترای روانشناسی بالینی داشت و شاگرد کارل راجرز روانشناس انسان‌گرا بود. روزنبرگ، بین سال‌های ۱۹۳۴ تا ۲۰۱۵ در آمریکا زیست. «او در طول زندگی خود به کشورهای بسیاری از قاره‌های آمریکا و اروپا، آفریقا و آسیا سفر کرد و ضمن مطالعه و مذاقه در زندگی اندیشمندان بزرگ این سامان‌ها، از نزدیک به تعامل با مردم با نژادها و مذاهب و فرهنگ‌های مختلف

پرداخت و بدین ترتیب رویکرد خود را به نام «ارتباط بدون خشونت»^۱، بنیان‌گذار دارد. (روزنبرگ، ۱۳۸۸: ۳۱) سال‌ها برپایی کارگاه‌های متعدد در سراسر دنیا، به نضج مدل ارتباطی و کلامی او منجر شد که پیشنهادها و راه‌هایی برای رسیدن به صلح جهانی دارد. روزنبرگ کتاب‌هایی برای تبیین رویکرد ارتباط بدون خشونت تألیف کرد که در ایران منتشر شده است. همچنین نام رویکرد او در ایران، به «زبان زندگی» نیز شناخته می‌شود. هرچند به نظر می‌رسد محور اصلی رویکرد او حول موضوع همدلی با خود و دیگران است، اما لازمه رسیدن به توان همدلی را عشق به خود و دیگران می‌داند. در امریکا روزنبرگ را به‌عنوان مولاناپژوه می‌شناسند، زیرا در اواخر عمر خود نشان می‌داد که بسیار متأثر از اندیشه این عارف بزرگ شرقی است.

۲-۳- صلح

صلح موضوعی است که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است و در ادیان و عرفان و اخلاق نیز از دیرباز به آن توجه شده است. «یکی از طبقه‌بندی‌های صلح از نگاه مفهوم‌شناختی، صلح درونی به‌عنوان وضعیتی ذهنی در مقابل صلح عینی یا بیرونی است. صلح درونی با خودشناسی و خودسازی و ارتقای جنبه‌های تعالی و کمال اخلاقی و معنوی در ارتباط است که فرد آن را با خود و با دیگران و محیط اجتماعی نیز تجربه می‌کند. برخی اندیشمندان معتقدند احساس صلح به زمان، مردم، مکان یا هیچ وضعیت خارجی وابسته نیست، بلکه افراد می‌توانند صلح درونی را حتی در طول جنگ نیز تجربه کنند». (میرزایی، ۱۳۹۶:)

تقویت صلح درون، موضوعی است که می‌تواند در روند سلامت روانی افراد خانواده و جامعه تأثیرات بسزایی داشته باشد. زیرا تا کسی با خودش در صلح و آشتی نباشد، تا فردی خودش را آنچنان که هست نپذیرد، چگونه می‌تواند دیگری را تاب‌آورَد؟

صلح بیرون نیز همان تعریف و برداشت مصطلح را دارد و بر مناقشه و ستیز نداشتن با دیگری معنا می‌شود. اما در رویکرد ارتباط بدون خشونت، روزنبرگ این‌طور از صلح می‌گوید: «صلح فقط به معنی نبودن جنگ نیست، بلکه صلح شامل درک یکدیگر و همکاری برای یافتن راه‌حل برای مشکلات است. صلح احتیاج به احترام، محبت و پذیرش تفاوت‌ها است.» (روزنبرگ، ۱۳۹۱: ۷)

مفهوم صلح کل، جایی است که مرزی بین ایمان و کفر قائل نمی‌شوند چنانکه مولانا گفته است:

چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد / موسیقی با موسیقی در جنگ شد

چون به بی‌رنگی رسی کان داشتی / موسیقی و فرعون دارند آشتی

^۱ Nonviolent communication (NVC)

«از این نگاه، کرامت هرکدام از تمدن های بشر، به صرف انسان بودن، محسوس است و مذهب و ایمان، دلیلی برای تحقیر و تکفیر دیگران نخواهد بود.» (عیوض زاده و همکار، ۱۳۹۸: ۳۹۶)

۲-۴- تعریف عشق

تعریف عشق بین فرهنگ های مختلف تشابهاتی دارد و اغلب فرهنگ ها عشق را نوعی تعهد، دلسوزی، شفقت، شهوت می دانند که در همه انسان ها وجود دارد. تعاریفی که در ذیل می آید مفاهیمی است که می توان تأثیر آن ها را در مثنوی مولانا و تألیفات و اندیشه روزنبرگ مشاهده کرد. در قرآن، واژه عشق به کار برفته و واژه "حب" که به دوستی و رحمت بین همسران اشاره دارد و نیز واژه های "محبه" و "ود" نیز به جای عشق به کار برفته است و در مائده: ۵۴، عمران: ۳۱ و بقره: ۱۶۵ به حب الهی اشاره شده است.

در دیگر کتب ادیان الهی هم به مفهوم دوست داشتن اشاره شده است. در انجیل، عشق به عنوان مجموعه ای از اعمال و رفتارها نام برده شده است که معنای وسیع تر از ارتباط احساسی است؛ عشق مجموعه ای از رفتارهای انسانی است که فرد بر اساس آن ها عمل می کند. در این کتاب مقدس به انسان ها سفارش می شود که علاوه بر معشوق خود و دوستان، دشمن خود را نیز دوست بدارند. در قرنطیان (۱۳: ۸-۴) عشق این گونه توصیف شده است: «عشق صبور است. مهربان است. هرگز حسادت نمی کند. هرگز به خود نمی بالد. مغرور نیست. گستاخ نیست. خودخواه نیست. به سادگی خشمگین نمی شود. خطاهای دیگران را به خاطر نمی سپارد. عشق از همدمی با شیطان لذت نمی برد، بلکه دوستدار حقیقت است. عشق هرگز شکست نمی خورد.»

دراوستا و گات ها نیز از مهر و دوستی سخن رفته است. «همچنین در آفرینگان که برگرفته از یسنا است، می خوانیم: بشود که در این جایگاه، آشتی بر جنگ غلبه یابد، دوستی بر خودخواهی چیره گردد و راستی بر دروغ پیروز شود بر پایه این سرود، تأثیر عمیق تعلیم صلح و دوستی که از سوی پیامبر زرتشت داده شده است، در روح فردی و فرهنگ اجتماعی نفوذ نمود و ایرانیان خواستار آشتی، مهر و دوستی و آرامش در زندگی خود و همه مردم جهان گردیدند.» (وحیدی، ۱۳۸۴)

فلاسفه نیز به عشق توجه نشان می دادند؛ چنانکه افلاطون در این باره گفته است: «عشق واسطه انسان ها و خدایان است و فاصله آن ها را پرمی کند.» (بی تا: ۴۳۴) و غزالی نیز می گوید: «هرگاه محبت و دوستی در انسان یا حیوان قوت یافت و شدت گرفت، عشق نامیده می شود. تقریباً همه صوفیان و عارفان عشق را صفت حق و لطیفه انسانیت و میزان سلامت عقل و حس و وسیله تهذیب اخلاق و پیرایش درون شمرده اند.» (حلبی، ۱۳۹۲: ۲۴۸) به نظر بیشتر صوفیان بزرگ، مجاز پل و گذرگاه حقیقت است و بر این اساس، عشق مجازی و صوری و مادی، مقدمه عشق معنوی و لاهوتی است،

در روانشناسی هم عشق مورد توجه است: «عشق مستلزم فداکاری و گذشتن از جان یا هر چیز با ارزش دیگری است». (ن.ک: هیلگارد، ۱۳۸۴)

۲-۵- تعریف عشق و دستاوردهای آن از منظر مولانا و روزنبرگ

مولانا شاعری است که از مفهوم عشق بهره بسیار برده است. او در مثنوی بیش از ۱۵۰ بار از عشق یاد کرده، طوری که عشق به یکی از مهمترین و محوریترین مفاهیم مثنوی تبدیل شده است. او عشق را فراتر از بندگی و خداوندی و بیگانه با دو عالم می‌داند و گفتار را نه وسیله افشا و بیان آن، بلکه پرده- ای برای کتمان آن می‌شمارد. (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۵۹) او در توصیف حد و اندازه عشق می‌گوید:

درنگتجد عشق درگفت و شنید عشق دریایی است قعرش ناپدید

قطره‌های بحر را نتوان شمرد هفت دریا پیش آن بحراست خرد

(مثنوی، ۵: ۲۷۳۱_۲۷۳۲)

«عشق از بنیادیترین مبانی مکتب عرفانی مولانا است و کلید رمز احوال و افکار آثار مولانا است. مما یدرک و لایوصف است؛ نمی‌توان آن را با الفاظ وصف کرد؛ عشق تعریف‌شدنی نیست». (زمانی، ۱۳۸۹: ۴۳۳) ابن عربی در فتوحات می‌گوید: «هرکس عشق را تعریف کند، عشق را نشناخته- است». (ن.ک: ابن عربی، ۱۳۸۸) چنانکه در مثنوی هم آمده است:

شرح عشق ار من بگویم بر دوام صد قیامت بگذرد و آن ناتمام

زانکه تاریخ قیامت را حد است حد کجا انجا که وصف ایزد است

(۵: ۲۱۸۹-۹۰)

در رویکرد ارتباط بدون خشونت نیز عشق جایگاه ویژه‌ای دارد. این رویکرد از تلاش برای درک مفهوم عشق و چگونگی ظهور آن و چگونگی عشق ورزیدن شکل گرفته است، چنانکه روزنبرگ درباره عشق می‌گوید: عشق آنی و لحظه‌ای نیست که بی‌منطق در زندگی پذیرفته شود و از انسان سرسپرده‌ای قربانی بسازد؛ عشق صرفاً احساس نیست، بلکه قابلیت ابراز و فعلیت دارد؛ عشق چیزی است که موجب می‌شود از صمیم قلب و بی هیچ توقعی به دیگران با محبت نثار کنیم. عشق انگیزه انجام هرکاری بدون منت برای معشوق است. الگوی ارتباط بدون خشونت تلاش می‌کند مروج عشق باشد و عشق تنها انگیزه عملکرد هر فرد برای انجام هر کاری بشود، زیرا عشق به‌عنوان معنوی‌ترین اصل حیات، موجب همدلی بین انسان‌ها می‌شود و همدلی خشونت را از میان می‌برد و صلح را به ارمغان خواهد آورد. (ن.ک روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۱۰۶)

در مکتب مولانا، «عشق، ترجمه پهناور خواست در ضمیر آدمی است. عاشق ضمیر بالنده و جان ناآرام و روح شیدای خود را با بازیگری‌های ذوفنون عاشقی ترجمه می‌کند و هرچقدر خواهنده مهارت و جدت نظر داشته باشد، معرکه عاشقی به عنوان عالی‌ترین ترجمان به عرصه حضور می‌رسد.» (نبوی ایچی، ۱۳۷۹: ۱۲۹) چنانکه در داستان نخستین مثنوی یعنی شاه و کنیزک، شاه در صدد است با عشقی زنده و بالنده به پالایش روح و تهذیب نفس خود پردازد:

عشق زنده در روان و در بصر هر دمی باشد ز غنچه تازه تر

(۱: ۲۱۸)

مولانا برای عشق «تشخیصی قائل است و او را موجودی ذی شعور فعال و پویا و پرتحرک و در یک عبارت شعله حیات انسان می‌داند». (محمدی، ۱۳۸۰: ۶۵)

عاشق تصویر و وهم خویشتن کی بود از عاشقان ذوالمنن

عاشق ان وهم اگر صادق بود ان مجازش تا حقیقت می‌کشد

(۱: ۲۷۶۰-۲۷۵۹)

مولانا بارها در مثنوی حتی برای عشق مجازی و این دنیایی هم ارزش و اعتبار قائل است، مصداق المجاز قنطره الحقیقه، زیرا همین عشق مجازی، موجب تغییر در خلق ناپسند می‌شود و «همین که سلطان عشق بر ملکه وجودش خیمه زد، پیاپی از آن در راه معشوق نثار می‌کند و یا با جان و تن به پیشواز مرگ می‌تازد و با رغبت خویش را در بلاهای سخت می‌افکند و از هیچ چیز نمی‌هراسد». (حلبی، ۱۳۹۲: ۲۵۰)

لذت هستی نمودی نیست را عاشق خود کرده بودی نیست را

(۱: ۶۰۶)

پاک الهی که عدم بر هم زند مر عدم را بر عدم عاشق کند

(۵: ۱۲۰۶)

مولانا عشق صوری را هم بیماری می‌داند که شفا دهنده سایر بیماری‌های جسمی و روحی است و عشق بیماری را از بین می‌برد؛

عاشقی پیداست از زاری دل نیست بیماری چو بیماری دل

(۱: ۱۱۰)

مولانا همچون سایر محققان عرفا می‌گوید: «حیات و هستی جمیع موجودات قائم به عشق و کشش عاشقی و معشوقی در سراسر عوالم است. اگر در این پیوستگی و همبستگی سستی و خللی

روی دهد، رشته هستی گسیخته خواهد شد و قوام و دوام از نظام عالم وجود رخت برخواهد بست». (همایی، ۱۳۹۳: ۴۰۷)

تشنه می‌نالد که ای آب گوار آب هم نالد که کو آن آب‌خوار
جذب آب است این عطش در جان ما ما از آن او، او هم آن ما
حکمت حق در قضا و در قدر کرده ما را عاشقان همدیگر
(۳: ۴۳۹۸-۴۴۰۰)

هرچند مولانا، همه مکاتب و مذاهب بشری را تنها حول یک محوری داند، با این حال، مذهب عشق را که در عین دربرداشتن همگی آنها، از همه‌شان جداست، برگزیده‌است.

مذهب عاشق ز مذهب‌ها جداست عشق اسطرلاب اسرار خداست
(۱: ۲۲)

همچنانکه سرامی گفته‌است: «مولانا از آنان بود که با دوست داشتن همه آدم‌ها، آنان را تا خدایی بالا می‌برد و در عین حال، حقیقت خدا بودنشان را به آنان حالی می‌کرد. حکمت شادی اندرونی و بیرونی مولوی و شادمانی بیرونی و اندرونی دیگران در قبال او، همین تصعید به عمل آوردن از آنان بوده‌است. (۵۸: ۱۳۸۶)

اما عشق را سبب خلقت جهان می‌داند و مانند سایر عرفا و صوفیه که با استناد به حدیث کنز؛ علت فاعلی و غایی جهان هستی را عشق می‌دانند (فاحببت ان أعرف، فخلقت خلق و لکی أعرف) می‌گوید جهان از عشق و برای عشق پدید آمده‌است؛
گر نبودی بهر عشق پاک را کی وجودی دادمی افلاک را
(۵: ۲۷۳۹)

او عشق را در همه هستی جاری و ساری می‌داند، چنانکه افلاطون نیز گفته‌است «عشق در همه کائنات جاری است». (افلاطون، ج ۱: ۴۳۴)

گر نمی‌بینی تو تو دویر قیدر در عناصر جوشش و گردش نگر
زانکه گردش‌های آن خاشاک و کف باشد از غلیان بحر با شرف
(۶: ۹۱۶-۷)

بنابراین مولانا عشق را نقطه وحدت می‌بیند که حتی خط‌های موازی را به یک معشوق می‌رساند.

سلسله این قوم جعد مشک‌بار مسئله دور است اما دور یار

(۳: ۳۸۵۰)

و بدین ترتیب عشق را موجب پیوند و اتحاد اجزای هستی می‌داند؛

افـرین بر عشق کل اوستاد صد هزاران ذره را داد اتحاد

(۲: ۳۷۲۷)

بنابر تعاریف، مولانا از عشق در مثنوی، دستاورد این عشق، ایثار از صمیم قلب نسبت به دیگر پدیده های عالم خلقت است و عاشق از عمق وجود، نه تنها احساسات عاطفی خود را، بلکه تمام توان جسمی و مادی خود را نیز در خدمت معشوق و همه هستی ای می‌داند که با او در پیوند است؛ عشق ان شعله است کو چون بر فروخت هر چه جز معشوق باقی است جمله سوخت

(۵: ۵۸۸)

در رویکرد ارتباط بدون خشونت نیز گفته می‌شود که وقتی خودخواهی از وجود انسان رخت بست او یا معشوق احساس یکی شدن می‌کند. این احساس به رشد فردی عاشق کمک می‌کند و از او انسانی پویا با رفتارها و خدمات انسانی و حتی الهی نسبت به دیگر ابنا بشر و حتی سایر موجودات و حیوانات و محیط زیست می‌سازد. (ن.ک: ۱۳۹۹: ۷-۱۱)

در عرفان نیز اشاره می‌شود: «عشق آن عامل نیرومندی است که آدمی را برمی‌انگیزاند و تا بدان حد از فداکاری و از خودگذشتگی برسد که خواست خویش را، در خواست معبود فدا کند و در این حال، معبود تبدیل به معشوق می‌شود.» (رکنی یزدی، ۱۳۷۷: ۹۷)

مولانا در حکایتی در مثنوی، آنجا که شهری به دیدن روستایی می‌رود، نشان می‌دهد شوق دیدن میزبان (معشوق) چه حالی در او ایجاد کرده است،

خوب گشته راه پیش ایشان راه زشت از نشاط ده شده ره چون بهشت

(۳: ۵۳۷)

پی‌آیند چنین تجربه‌ای بی‌شک موجب از بین رفتن احساسات و افکار منفی می‌شود و عشق چونان اکسیری تمام هم و غم انسانی را به نگرشی بالنده و پویانده تبدیل می‌کند. و این حالت روح و روان چنان است که هر چه از جانب معشوق به عاشق روا شود، برای عاشق به سان لطف و محبت است.

مولانا در حکایت طوطی و بازرگان نیز به این نکته اشاره می‌کند:

ای جفای تو ز دولت خوبتر و انتقام تو ز جان محبوبتر

نار تو این است نورت چون بود ماتم این، تا خود که سورت چون بود

از حلاوت‌ها که دارد جور تو وز لطافت کس نیابد غور تو

(۱: ۱۵۶۷-۹)

روزنبرگ نیز تأکید می‌کند: «عشق موجب نثار کردن از صمیم قلب می‌شود بدون منت و چشم‌داشتی از طرف مقابل.» (۱۳۸۸: ۸)

عشقی که در نظر مولانا، عاشق را به حرکت وامی‌دارد. فداکاری می‌کند، درمانگری نیز می‌کند و بیماری‌های روان انسان را نیز معالجه می‌کند.

هرکه را جامه ز عشقی چاک‌شد او ز حرص و جمله عیبی پاک‌شد

(۱: ۲۲)

ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

(۱: ۲۴)

روزنبرگ در رویکرد ارتباط بدون خشونت می‌گوید: «عشق جرأت ابراز وجود به عاشق می‌دهد، شاید در نگاه نخست این عاشقی نقطه ضعف او به حساب آید، اما او با شجاعت آن را ابراز و در راه آن با تمام وجود جانفشانی و نثار از صمیم قلب می‌کند.» (۱۳۹۸: ۱۸)

مولانا بخشودن و مهرورزیدن، گذشت و گذشتن را موجب رهایی و صلح در لایه‌های پنهان ذهن آدمی می‌داند:

صورت برهم زدن از جسم تنگ اختلاط جان‌ها در صلح و جنگ

موج‌های صلح برهم می‌زند کینه‌ها از سینه‌ها برمی‌کند

موج‌های جنگ بر شکل دگر مهرها را می‌کند زیر و زبر

مهر، تلخان را به شیرین می‌کشد زان که اصل مهرها باشد رشد

(۱: ۱۲۵۷-۱۲۶۰)

بر اساس رویکرد ارتباط بدون خشونت، وقتی بتوانیم به سخنان طرف مقابل به درستی گوش کرده و احساس و نیازهای او را که در پشت رفتارها و گفتار اوست، درک کنیم، هرگز از او خشمگین و ناراحت نخواهیم شد. وقتی بی‌قضاوت و بی‌توقع باشیم، از چیزی آزاده نمی‌شویم و وقتی باورداشته-باشیم برخی اتفاقات و کنش‌ها خارج از درک ماست، پذیرش و عشقی که می‌ورزیم در سطحی گسترده‌تر در عالم معنا نیز تسری می‌یابد. بنابراین همان‌طور که مولانا اشاره می‌کند عشق هم دارو و هم درمانگر است و عیوب از جمله حرص و آز را در فرد عاشق از بین می‌برد؛

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما

پس سقام عشق، جان صحت است رنج‌هایش حسرت هر راحت است

(۶: ۴۵۹۴)

محبتِ عاشق، متوجه جلوه‌های هستی است، عاشق (عارف) در پرتو عشق، تاریکی‌ها را می‌زداید و دل‌ها را نرم می‌کند و دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل می‌کند. عاشق همه انسان‌ها را پرتو او می‌نگرد؛ همه دین‌ها و ملت‌ها را جلوه‌های خود می‌بیند که در آینه زمان و مکان مختلف نمودار شده‌اند.

عشق چون دعوی جفا دیدن گواه چون گواهی نیست شد دعوی تباہ (۳: ۴۰۰۹)

عشق مانند ادعایی است که برای اثبات آن باید گواه و شاهد آورد. مدعی عاشقی باید ناملازمات را در راه عشق خود تحمل کند و گرنه عاشق نیست.

گر بریزد خون من آن دوست رو پای کوبان جان برافشانم برو

(۳: ۳۸۳۷)

روزنبرگ در رویکرد زبان زندگی، عشق را رها شدن از بند قضاوت‌ها و پیشداوری‌ها و توقع داشتن از دیگران می‌داند. این نگاه، فرصت می‌دهد تا دیگران را آن‌طور که هستند، دید و شنید؛ عشق کمک می‌کند خود واقعی بود، بدون توجه به قضاوت‌های دیگران. کسی که درگیر حرف مردم و بیمناک از قضاوت دیگران است، نمی‌تواند به درستی و وضوح با خود و دیگران ارتباط صادقانه‌ای برقرار کند و نمی‌تواند قلب خود را به روی آن‌ها بگشاید و در نهایت عشق بدهد و عشقی دریافت کند. هرچه این عشق، پاکتر و دور از توقع و قضاوت باشد، موجب بالارفتن جایگاه عاشق در دنیای مادی و معنوی می‌شود:

بهر روز مرگ این دم مرده باش تا شوی با عشق سرمد خواجه‌تاش

(۳: ۳۷۶۰)

عشق به دنبال پاداش و جزا نیست چه پاداش مالی و چه آن دنیایی و معنوی؛

عشق را با کفر و با ایمان چه کار عشق را با دوزخ و رضوان چه کار

(۵: ۶)

در رویکرد ارتباط بدون خشونت؛ زمانی امکان و توان نثار از صمیم قلب در فرد به وجود می‌آید که بدون چشم‌داشت انجام شود و اساساً وقتی فرد به رشدی معنوی از محبت بی‌دریغ و عشق بی‌توقع برسد، امکان نثار از صمیم قلب که بالاترین مرحله ارتباطی فرد با دیگران است، می‌یابد.

رودررو شدن با احساسات و نیازهای خود، موجب مواجهه با خود و شناخت خود می‌شود. مواجهه با عشقی که حقیقت هرچیز و حتی علت وجودی همه چیز در جهان است. برای همین عشق توان پاسخ به همه نیازهای ما را دارد؛

روی در روی خود آر ای عشق کیش نیست ای مفتون تو را جز خویش خویش

(۶: ۱۹۸۳)

گر نبودی بهر عشق پاک را کی وجودی دادمی افلاک را

(۵: ۲۷۳۹)

در رویکرد ارتباط بدون خشونت، عشق و ارتباط با خود، درک نیازها و احساسات خود موجب آرامش درونی می‌شود و فرصت عشق و توجه به دیگران را برای انسان فراهم می‌کند. محبت به دیگران تنش‌های ناشی از اختلافات ظاهری فیمابین را از بین می‌برد و صلح و آرامش در سطح بیرونی و به سمت جهان پیرامون فرد، تسری می‌یابد. سریان عشق متوقف نمی‌شود، تحولات معنوی ادامه پیدامی‌کند و تمامی ابعاد هستی از جماد و نبات و محیط زیست و نژادها و مذاهب مختلف را در بر می‌گیرد. کیمیاگری عشق برای انسان او را به چنین درجه‌ای از «نثار از صمیم قلب» می‌رساند. (ن.ک: ۱۳۹۱)

بنابر ابیات مثنوی مولانا و مبانی رویکرد ارتباط بدون خشونت دکتر روزنبرگ، عشق تحولاتی در فرد ایجاد می‌کند که در ابتدا زندگی را برای فرد خوشایند می‌کند و سپس این حس قوی به جهان اطراف تسری می‌یابد، که می‌توان آن را در نمودار زیر خلاصه کرد:

عشق به فردی	عشق به دیگران	عشق متممی
در سطح فردی	در سطح جامعه	در سطح معنا
پذیرش خود	پذیرش دیگران	رشد و بالندگی
رفع صفات خودخواهانه	رفع تنش‌های ناشی از اختلاف عقاید	بی نیازی و بی‌مرزی
صلح درون	صلح با دیگران	صلح کل

۳- نتیجه‌گیری

در دنیایی که عشق افراطی به خود، موجب خودشیفتگی و غرور و تکبر می‌شود و عشق به مردم-گریزی، تخریب و تحقیر دیگران را در پی دارد، لازم است عشقی معرفی شود که کاهنده تخریب‌ها و تحقیرها و خشونت باشد و به بالندگی فرد و گسترش مفاهیم انسانی کمک کند. عشق عرفانی که مولانا معرفی کرده است و پس از او روزنبرگ بدان تأسی می‌جوید، می‌تواند جان‌مایه حیاتی زاینده و درمانگر دردها و رنج‌های فرساینده انسان عصر حاضر شود. بی‌شک، از این رو است که این روانشناس

امریکایی پس از سال‌ها تلاش برای گسترش رویکردی با هدف ایجاد صلح، به اندیشه مولانا می‌رسد. مولانا حامل پیامی است مبتنی بر بشردوستی در جهانی که در آن، بُعد متعالی همواره در مرکز جهان بینی او قرار دارد و همین خصلت است که جویندگان جهان معاصر را به سوی او می‌کشاند.

تعریفی که مولانا از عشق ارائه می‌کند، نه زهدی همراه انفعال است و نه عشقی لجام‌گسیخته، مولانا در مثنوی نشان می‌دهد که فرد، چگونه می‌تواند با عشق -ولو اینکه سرچشمه‌اش عشقی مجازی باشد- به سوی تعالی پیش‌رود و این تعالی به صلحی برخاسته از درون فرد، به جهان پیرامون او تسری‌یابد و صلح کل را به ارمغان آورد. روزنبرگ نیز به درک این مهم در زندگی بشر امروزی رسیده‌است. دوره- ای که جهان سراسر جنگ است و جنگ‌هایی که برای صلح می‌شود جز اشاعه خشونت نیست و عشق را نیرویی می‌یابد که موجب می‌شود فرد با تمام وجودش و از صمیم قلب به طبیعت، سایر موجودات و به‌ویژه انسان‌های دیگر عشق‌بورد، از قلبش بی‌دریغ نثار کند و از این همدلی و محبتی که پیشکش می‌کند، خود نیز به احساسی خوشایند دست پیدا کند و به رشدی معنوی دست‌یابد. بنابراین عشق می‌تواند موتور محرکه برای صلح و آشتی بین انسان‌ها باشد و به ایجاد صلح کل بیانجامد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انجیل مقدس. رساله قرتیان. باب سیزدهم: آیات ۴ تا ۱۸
- ۳- ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۸۸) *فتوحات مکیه*. مترجم: محمد خواجه‌جوی. ناشر: مولی.
- ۴- استعلامی، محمد. (۱۳۷۲) مولوی، جلال الدین، (تصحیح مثنوی معنوی)، تهران: انتشارات زوار.
- ۵- انصاری، قاسم. (۱۳۷۹). مبانی عرفان و تصوف، تهران: نشر طهوری.
- ۶- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۸). در سایه آفتاب. تهران: نشر سخن.
- ۷- حلبی، علی اصغر. (۱۳۹۲). تاریخ تصوف و عرفان. تهران: نشر خاضع.
- ۸- روزنبرگ، مارشال. (۱۳۹۸). از خود تا عشق. مترجم: کامران رحیمیان. تهران: نشر اختران
- ۹- _____ (۱۳۹۱). بازگشت به صلح: گفتمان صلح در عصر مناقشات. مترجم: یزدانی، عباس. تهران: نشر امیرکبیر.
- ۱۰- _____ (۱۳۹۸). قلب تغییر اجتماعی. مترجم: کامران رحیمیان. تهران: نشر اختران.
- ۱۱- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). بحر در کوزه. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۲- زمانی، کریم. (۱۳۸۶). شرح جامع مثنوی معنوی. شش دفتر. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۳- _____ (۱۳۸۹). میناگر عشق. چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). غزلیات شمس تبریز، تهران: انتشارات سخن.

- ۱۵- عطاری کرمانی، (۱۳۸۷) عشق، عشق، و باز هم عشق (زندگی مولانا)، تهران: نشر آسیم.
- ۱۶- فروم، اریک. (۱۳۹۹). عشق و آزادی (از دیدگاه مولانا و اریک فروم). مترجم: محمود کشاورزی. شیراز: گنج علم.
- ۱۷- محمدی، علی. (۱۳۸۸). تفسیر مثنوی از مثنوی، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- ۱۸- همایی، جلال الدین. (۱۳۹۳). مولوی نامه. تهران: انتشارات زوار.
- ۱۹- هیلگارد و همکاران. (۱۳۸۴). زمینه روانشناسی هیلگارد. مترجم: محمد علی احمدی. تهران: انتشارات آستان.

مقاله ها

- ۲۰- بازرگان، محمد نوید. (۱۳۸۹). «مولانا و جهان صلح یک رنگ». پژوهشنامه ادب حماسی دوره ۵۶، شماره ۹، صص ۱۹۷-۲۱۹.
- ۲۱- بیانی، شیرین. (۱۳۸۸). عشق از دیدگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی، پژوهشنامه ادب حماسی. دوره ۱، شماره ۹، صص ۱۰۶-۱۱۶.
- ۲۲- تمیزال، علی. (۱۳۹۹). «صلح و دوستی از دیدگاه مولانا». نشریه مطالعات زبان فارسی. دوره ۱۳، شماره ۶، صص ۱۲۳-۱۳۴.
- ۲۳- حقیقت، سید صادق. (۱۳۹۵). «صلح جهانی: مقایسه‌ای بین مبنای کانتی و دیدگاهی اسلامی». دوفصلنامه حقوق بشر دوره ۱۱، شماره ۱: ۳-۲۱.
- ۲۴- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۶). «راه گردنه در گردنه کمال». کتاب ماه ادبیات: شماره ۷. صص ۵۵-۷۵.
- ۲۵- عباس زاده، خداویردی و طاهرلو، هانیه (۱۳۹۲). «تجلی عشق در اشعار مولانا». نشریه عرفان اسلامی ۱۳۹۲، دوره ۹، شماره ۳۶.
- ۲۶- عیوض زاده، حسن. پرندوش، پوریا. (۱۳۹۸). تحلیل پارادایمی توسعه در اندیشه آمارتیا سن و نسبت آن با صلح کل عرفانی. فصلنامه عرفان اسلامی: سال پانزدهم. شماره ۵۹.
- ۲۷- میرزایی، نورالدین. (۱۳۹۶). «نقش روانشناسی و عرفان در تقویت صلح درون». فصلنامه عرفان اسلامی. سال چهاردهم. شماره ۵۴.
- ۲۸- وحیدی، رستم. (۱۳۸۴). سخنرانی با عنوان «صلح و دوستی در دین زرتشتی» (در همایش رهبران دینی جهان درباره «بشریت و صلح همگانی» در دهلی نو). خبرگزاری مهر، تاریخ انتشار: ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۴.

Received: 2023/4/7
Accepted: 2023/6/17
Vol.21/No.82/Winter2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

A Comparative Analysis of the Concept of Love and Peace in Mawlana's and Rosenberg's works

Maryam Babaei¹, Reza Heydari Noori^{2*}, Mohammadtaghi Qandi³

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. *Corresponding Author, r-heydarinoori@yahoo.cim

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

Abstract

Security, peace and tranquility have long been among the first needs of mankind to maintain survival. For this reason, thinkers have long introduced many components to achieve peace, which writers have also paid attention to in their works. The 7th century poet and mystic Mawlana addressed it in his work, Mathnavi-e Sharif, and emphasized love as a way to achieve peace and tranquility. More than 7 centuries after him in the West, a psychologist named Marshall Rosenberg, in an approach called non-violent communication, calls love one of the essentials to reach a world free of violence. Mawlana and Rosenberg have paid attention to love as the most important component to achieve peace. Both have considered the way to achieve external peace first, to achieve inner peace, and both thinkers agree that to achieve peace, it is necessary for love to enter human life. This research article is descriptive-analytical; It deals with the comparative analysis of the place of love in achieving peace with these two thinkers with the aim of showing how, according to the theories of these two, love can bring peace to man and the world around him with the effects it has on the psyche and performance of a person.

Keywords: love, peace, Mawlana, Mathnavi, Rosenberg, non-violent communication.